

گفتار

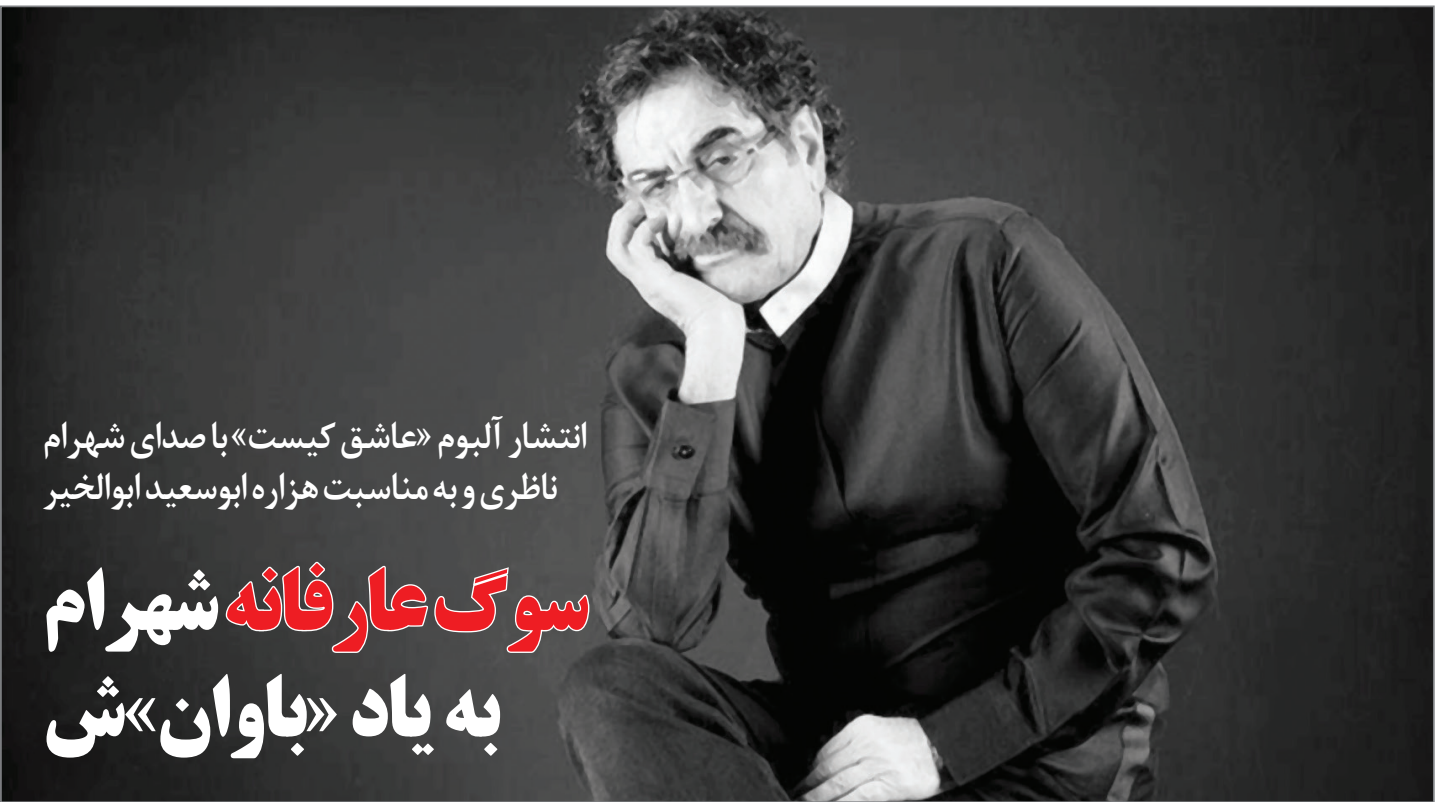
«تورج شعبانخانی زاده» برای «همدلی» درباره وضعیت امروز موسیقی پاپ نوشت

در پاپ، تکنیک‌ها را ایرانیزه کردیم

تورج شعبانخانی زاده ۱۵ بهمن ۱۳۲۹ در تهران، آهنگساز، تنظیم کننده و خواننده موسیقی پاپ ایرانی است. شعبانخانی در تربیت نسل نخست موسیقی پاپ مدرن ایران تأثیر فراوانی داشته است. خوانندگانی همچون سیمین غانم، هوشمند عقیلی، ابراهیم حامدی، عبدالرضا کیانی‌نژاد (مازیار) و غیره، بهترین آهنگ‌های خود را از تنظیم‌ها و آهنگ‌سازی‌های شعبانخانی دارند. صدای این موسیقیدان معاصر با آهنگ «اما افسوس تو رو داشتن دیگه دیگه دیگه دیره دیره» برای اغلب ایرانیان آشناست اما آهنگ‌سازی‌هایش برای ترانه‌های «خونه خالی، خونه ساکت»، «کوپر»، «غمنامه»، «آدمک»، «کمکم کن» و غیره نیز برای مخاطبان موسیقی نوستالژی است.

روزبه‌روز زندگی‌شان سخت‌تر و توقعاتشان بیشتر شده است، و در اجتماع نیز اتفاق یا استقبال ویژه‌ای نیست که بتوانند من و نسل ما را رضا کنند و دلمان را خوش کنند. در واقع هیچ دلخوشی‌ای وجود ندارد. هنرمند در این جامعه شرایطی دارد که هرگز چیزی که باید باشد، نیست. در این میان بی‌کیفیتی آثار جدید نیز دل‌های ما را به درد می‌آورد. زمانی که مسا پاپیولار مدرن را آغاز کردیم، گروه‌هایی داشتیم که کارهای غربی انجام می‌دادیم؛ یعنی زمانی که برنامه‌های داشتیم، چند آهنگ فرنگی می‌خواندیم و یک یا دو اثر را به فارسی به اجرا می‌گذاشتیم که این آثار بیشتر فرانسسه و ایتالیایی بود. بعدها که در ساختن اثر موسیقایی همت گذاشتیم، از تکنیک‌های غربی که تجربه کرده بودیم برای بهتر کردن موسیقی ایرانی سود جستیم و موسیقی ایرانی را مدرن کردیم. در واقع از سال ۱۳۵۰ موسیقی را که اغلب اسپانیایی شده بود، به موسیقی تازه‌ای تبدیل کردیم و این روند تا سال ۱۳۵۷ ادامه یافت. اکنون اما یک دهه‌ای که اسم خودشان را موزیسین می‌گذارند اما موسیقی را نمی‌فهمند، حضور یافته‌اند که تکنیک‌های راک، بلوز و رپ را در کار ایرانی آورده‌اند و موسیقی اصلی پاپولار ایرانی را تخریب می‌کنند؛ چون در پاپولار ایرانی، ما تکنیک‌ها را ایرانی‌سازی می‌کردیم نه آنکه از همان تکنیک با کلام فارسی استفاده کنیم. جوانان به این موضوع توجه ندارند که ما صدها آلود می‌زدیم و در نهایت یکی را انتخاب کرده، برای انتشار ارائه می‌دادیم. زحمت می‌کشیدیم؛ نه آنکه کامپیوتر را روشن کنند و چیزی بسازند و دستی کوتاه بر کلویه بکشند و صدایی درآورند و ریتم و شعری بی‌فکر را بگذارند و در عرض یک ربع موسیقی بسازند و بابتش هم پولی میلیون بگیرند. این مسئله اصلی وضعیت موسیقی امروز ماست؛ بی‌توجهی و ناکارآمدی. اما در حوزه ترانه کمی پیشرفت کرده‌ایم. به عبارتی باید بگوییم ادبیات فارسی ما در ترانه امروز نسبت به قدیم، چند قدم جلوتر است. این سخن به آن معنا نیست که ترانه امروز بهتر از ترانه مثلاً افرادی چون شهریار قنبری یا ایرج جنتی عطایی است، بلکه به آن معناست که ادبیات مهم بیشتری را در موسیقی امروز دارد.

در سال‌های اخیر وضعیت خوبی برای ترانه و موسیقی پاپ ایران دیده نمی‌شود. شرایطی که ایجاد شده است، غیر از مباحث و مسائل بدنه موسیقی ایران، به وضعیت اقتصادی نیز بازمی‌گردد. برای مثال آن‌ها که صدای خوب دارند، برای نشر و ارائه این صدا پولی در بساط خود ندارند و آن‌ها که پول دارند اغلب صدای خوبی ندارند و موسیقی را نمی‌شناسند. این یک وضعیت تازه برای موسیقی ماست که در گذشته اینگونه نبوده است؛ مسئله‌ای که نشانه مدیریت نادرست و نبود بنگاه‌های حرفه‌ای موسیقی است. همیشه بازار باید تلاش زیادی داشته باشد که بتواند موسیقی و تحرکات آن را سامان بخشد؛ به این معنا که اگر شخصی خواست در بازار موسیقی چیزی ضبط و منتشر کند، بتواند راه مشخصی را با سازوکار مشخص، راحت طی کند و این راه به او بفهماند که آیا استعداد دارد یا نه و اگر استعداد بود از او حمایت کند. اما متأسفانه چنین مدیریتی نه برای خواننده و نه برای آهنگساز و تهیه‌کننده، وجود ندارد. این نکته یکی از اساسی‌ترین نکاتی است که موسیقی ما را بیمار کرده و اعتمادها را در موسیقی به هم کم کرده است. تجربه شخصی من این است که وقتی کسی نزد من می‌آید برای آنکه برایش موسیقی بسازم یا اثری را برایش تنظیم کنم و یا ترانه‌ای به او بدهم، توقع دارد که با هزینه‌ای کم بتوانم کاری کنم و او را به خواننده‌ای نامدار تبدیل کنم. اینگونه نیست و بازار امروز به همین دلایل لجام‌گسیخته و شوریده است. هر شخص تکرور راه خودش را می‌رود و افرادی مانند من هم که این همه زحمت کشیده و بیش از ۴۰ سال در انتظار این بودند که رفاه و زندگی بهتری



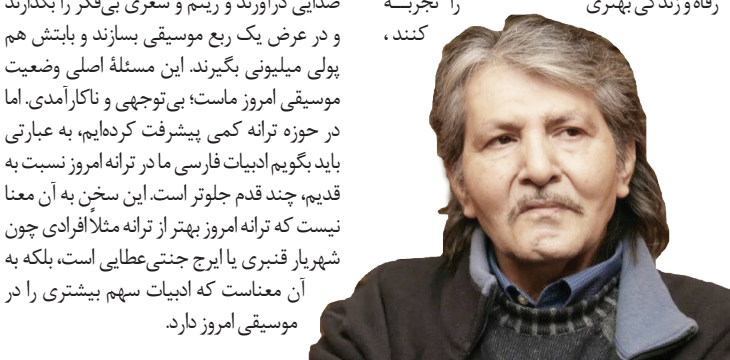
انتشار آلبوم «عاشق کیست» با صدای شهرام ناظری و به مناسبت هزاره ابوسعید ابوالخیر

سوگ عارفانه شهرام به یاد «باوان» ش

کار صرف نظر کرد. ناظری در رونمایی از آلبوم «عاشق کیست» با ابراز همدردی با مردم کردستان اظهار داشت: «طبیعتاً انسان از چنین اتفاقی دل‌تنگ می‌شود. خبردار شدیم و گفتم بهتر است این برنامه را کنسل کنیم که دوستان به من گفتند نمی‌شود، چون برنامه‌ریزی شده و خبرنگارها حتماً می‌آیند من دیشب به‌شدت از واقعه ناگوارتری که در منطقه کرد اتفاق افتاد، دلگیر بودم. در این میان من به خانواده خودم و به قول کردها «باوانم» فکر کردم. چقدر عجیب است که باری دیگر سرنوشت، قومی مثل قوم اصیل شریف و نجیب و سلحشور و وفادار گرد را در اندوه فروبرد.» این خواننده در ادامه افزود: «قوم کرد قومی است که هنوز آداب و رسوم اصلی ایرانی‌اش را حفظ کرده است و این قوم جزو استثناات است. البته که همه قوم‌های کشورم عزیز هستند اما قوم کرد همیشه پیشمرگ و جان‌فدا بوده است. کرد قومی است که با این مشخصاتی که به آن اشاره کردم، بازهم با مشکلات بسیاری مواجهه بوده است؛ چرا این اتفاقات باید برای کردها بیفتد؟» وی همچنین عنوان کرد: «همه نوع مرگ‌هایی برای کردها اتفاق افتاده است، مرگ با گلوله، مرگ دسته‌جمعی و... اما آن‌ها همیشه در مقابل همه‌چیز سینه‌سپر کرده‌اند؛ در مقابل مصیبت‌ها، بمباران‌های شیمیایی و حالا این بار بالای آسمانی هم بر آن‌ها نازل شده است. قبل از برگرزای این مراسم به من اعلام کردند تا این مراسم را لغو کنیم اما این امکان وجود نداشت. شاید همه خبرهای تلخ، این خبر و این مراسم بتوانند آرام‌بخش و دلگرم‌کننده باشد. به همین دلیل برای همدردی با کردها برای لحظاتی همگی سکوت خواهیم کرد.» لازم به ذکر است صدابرداری آلبوم موسیقی «عاشق کیست» در استودیو موسیقی تلویزیون دولتی چک توسط پاول ریدوسکو با همکاری رومن اسکلتار، دستیار صدابرداری آلبوم موسیقی «عاشق کیست» شهرام ناظری نیز انتظار به درستی برآورده شده و ناظری که در سال‌های اخیر به‌نوعی می‌توان گفت اثر درخور آن چنانی منتشر نکرده بود، امروز با این آلبوم نشان داد که موسیقی ایرانی باید هنوز هم انتظار آثار ارزشمندی از شوالیه موسیقی ایران داشته باشد. البته انتشار این آلبوم دچار همزمانی تأسف‌انگیزی شد و شب قبل از آن، زلزله‌ای استان‌های غربی کشور، ازجمله زادگاه ناظری را لرزاند و صدمات بسیاری به آن وارد کرد. همزمانی‌ای که ناظری تصمیم داشت به آن دلیل، نشست را لغو کند که به دلایلی از این

راه خدا را عاشق حیران و جوان، می‌گسار، مست و پروانه دور شمع نامیده که خود را به آتش عشق می‌افکند.» شهرام ناظری از پس سال‌ها فعالیت هنری خود و با عنوان استاد موسیقی مقام ایرانی و با لقب «شوالیه» موسیقی، بیشتر توجه خود را در این سال‌ها، بر اجرای آثاری با همراهی شعر عرفانی قرار داده است. اگرچه بزرگان موسیقی ایران همگی در حیطه‌های مختلف موسیقایی و با همراهی اشعار شاعران بزرگ ایرانی آثاری از خود برجا گذاشته‌اند اما در میان همه این آثار، همان‌گونه که محمدرضا شجریان را می‌توان راوی عشق ایرانی از زبان حافظ و سعدی دانست، شهرام ناظری را نیز می‌توان راوی عرفان و حماسه ایرانی از زبان بزرگانی چون فردوسی، مولانا و امروز ابوسعید قلمداد کرد. البته علاوه بر این آثار، اقدامات ناظری در پاسداشت موسیقی مقامی ایران را نیز نباید از یاد برد. آنچه را در این آلبوم می‌توان پیشاپیش شنیدن قطعات آن پیش‌بینی کرد، انتشار آلبومی به‌یادماندنی و حماسی با همراهی آوازی ناظری در کنار آرکستر سمفونیک پراگ و اشعار ابوسعید دانست. حفظه موسیقایی ایران تا امروز اجزاهای بسیاری موفق‌یا فرمت آواز ایرانی، شعر کلاسیک و آرکستر سمفونیک به‌خاطر دارد. از اجرای آرکستر سیمرح با صدای همایون شجریان و آهنگ‌سازی هومن خلعتیری گرفته تا سمفونی مولانا به خوانندگی علیرضا قربانی و نیز کنسرت شهرام ناظری به همراهی آرکستر سمفونیک ارمنستان و آهنگ‌سازی لوریس چکنورایان.

اگرچه موسیقی ایرانی در درون خود توانایی‌های بسیاری تاکنون در اجرای کارهایی که به منافع مخاطب امروزی موسیقی خوش



«باوان در زبان کردی به معنای قوم و خویش و خانواده است

هادی عیار
روزنامه‌نگار
h.rozhyar@gmail.com

فیلم بلند مرتضی علی عباس مریزایی، که پیش‌تر به‌عنوان مستندسازی جنگی شناخته می‌شد سال گذشته در میان هیاهوی جشنواره آن‌چنان که باید، دیده‌نشده جشنواره فیلم فجر همیشه به همین شکل بر گزار شده است. گاهی فیلم‌های درخشانی در میان هیاهوی آثار کارگردان‌های نام‌آشنا آن‌چنان که باید، دیده نمی‌شوند. «نژوا» را می‌توان از آن دسته دانست. سابقه مستندسازی عباس‌میریزایی در این فیلم خودش را به بهترین شکل ممکن نشان داده است. فیلمی خشن، خیابانی و سرد که مدام در حال رودست زدن به تماشاگرانش است.

«اختلاف‌های ضامن‌دار یک کارگردان تاریخ‌ساز خانه سینما سرانجام و در اوج اختلاف‌ها میان منصور لشکری‌قوچانی، تهیه‌کننده «قاتل اهلی» و مسعود کیمیایی، کارگردان فیلم، ضمانت کرد تا جشنواره از آخرین حضور کیمیایی محروم نشود اما از همان نشست خبری جنجالی مشخص بود که این اختلاف‌ها به این زودی و به این راحتی از میان نخواهد رفت. حالا و در آستانه تبلیغات شهری فیلم کیمیایی، تاریخ اکران مدام جابه‌جا می‌شود. مدت‌هاست تبلیغات محیطی فیلم آغاز شده اما خبری از اکران فیلم نیست.

لشکری قوچانی، تهیه‌کننده فیلم، در این‌باره به «همدلی» گفت: «در صفحات مجازی از مردم مانند یک برادر تقاضا کردم تا خودشان حامی فیلم باشند. ظاهراً جابه‌جایی مداوم تاریخ اکران فیلم تعدمی است. دست‌هایی در کارند تا این فیلم یا اکران نشود یا در بدترین زمان ممکن اکران شود. از مردم خواستم تا اگر فیلم را ببیندند، خودشان مبلغ فیلم باشند تا بتوانیم اکران موفقیت داشته باشیم. از مدت‌ها قبل هم در صفحه شخصی‌ام در اینستاگرام مسائله‌ای در مورد طراحی تیزر و پوستر فیلم به راه انداختم. واقعاً در حال تلاش و تقلا هستم. امیدوارم فیلم اکران موفق‌تر پشت سر بگذارد تا در اولین فرصت بتوانم ناگفته‌هایم در مورد این فیلم را به زبان بیاورم.»

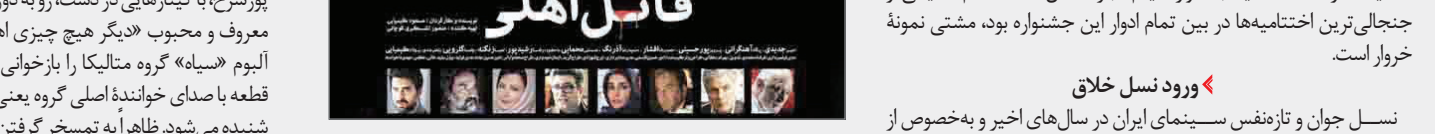
خارج کردن بخش‌های مربوط به آواز خوانی یولاد کیمیایی از نسخه‌ی حال اکران فیلم که به نسخه‌ی تهیه‌کننده معروف است، احتمالاً در اختلاف‌های اخیر بی‌تأثیر نبوده است. مسعود کیمیایی حرفی در مورد اکران فیلمش نمی‌زند؛ شیوایی که چندان از او سراغ نداریم. در روزهای آینده گفت‌وگوی مفصلی با تهیه‌کننده فیلم در روزنامه «همدلی» منتشر خواهد شد.

هرکدام از آن‌هاست، هیچ‌کدام هم نیست.

معیربان که با فیلم پرفروش «کما» وارد سینمای ایران شد، در ادامه حتی نتوانست موفقیت این فیلم را در دیگر آثار پرشعارش تکرار کند. نوسان فروش در بین آثار او بسیار زیاد است. از ابتدای دههٔ نود (که نسل جوان‌تری به‌عنوان تماشاگر به گیشه سینمای ایران اضافه شد) او فیلم‌های «ساعت شلوغی»، «کالسکه»، «شانس، عشق، تصادف»، «دریاکنار»، «آس و پاس» و «خالتور» را در اکران داشته است که تنها «آس و پاس» توانست فروش نسبتاً موفق چهار میلیاردی داشته باشد. با توجه به شکست خوردن عمده فیلم‌های او در دههٔ جدید اما معیربان همچنان روی همان فرمول پیش می‌رود و ظاهراً شکست در گیشه هم روی پیدا کردن تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار برای فیلم‌های او تأثیری نمی‌گذارد. معیربان این‌بار و با همان گروه و داستانتان فرمول آشنا «خالتور» را در اکران دارد. فیلمی که همچنان سعی می‌کند از جنس شوخی‌های ۱۵ سال پیش پیروی کند. مهران غفوریان را در کنار علی صادقی داشته باشد تا آن‌ها همچنان در کلوزآپ‌ها سعی کنند با میمیک و صورتی کج و کوله، از تماشاگر خنده بگیرند.

«جیمز هفیلتد در سینمای ایران اما آنچه این میان باعث جنجال شده و نام فیلم را بر سر زبان‌ها انداخته، استفاده از یکی از بهترین قطعات گروه موسیقی «متالیکا» در تیزر تبلیغاتی فیلم «خالتور» است. مهران غفوریان، علی صادقی و پوریا پورسرخ، با گیتارهایی در دست، رو به دوربین مثلاً قطعه معروف و محبوب «دیگر هیچ چیزی اهمیت ندارد» از آلبوم «سناه» گروه متالیکا را بازخوانی می‌کنند. البته قطعه با صدای خوانندهٔ اصلی گروه یعنی جیمز هفیلتد شنیده می‌شود. ظاهراً به تمسخر گرفتن یکی از بهترین قطعات راک متال قرن بیستم دلیل صدور مجوز بخش آن بوده است. حرف زدن از قانون کپی‌رایت هم که در سینمای ایران شبیه شوخی است. اما لطفاً به خاطرات جاودانهٔ ما توهمین نکنید.

«قاتل اهلی که به انزوا رفت آخرین ساختهٔ مسعود کیمیایی به درازا کشیده شده، فیلم اول دیگری به روی پرده‌های سینمای ایران آمده که خوشبختانه شبیه دیگر آثار این روزهای سینمای ایران نیست. فیلمی که کارگردان را می‌توان متأثر از فضای فیلم‌سازی کیمیایی دانست، بدون اینکه البته به ورطهٔ تقلید و تکرار از سینمای کیمیایی بیفتد. «نژوا» نخستین



مورد عجیب سینمای شبه‌کمدی ایران

آرش معیربان استاد دانشگاه است. او سینما تدریس می‌کند و به گفتهٔ برخی از شاگردانش استاد خوبی نیز هست اما این استاد سینما، از ابتدای ورودش به عرصهٔ فیلم‌سازی، فیلم‌هایی تولید کرده که هیچ نشانی از آن آرش معیربان مدرس سینما در آن‌ها نیست. سینمای کمدی که در سال‌های اخیر بدون توجه به گیشه (که فروش داشته یا نداشته‌اند) تولید کرده، هیچ ربطی به سینمای موفق کمدی ایرانی ندارد. آثاری که نه متأثر از فیلم‌هایی مثل «چارنشین‌ها» است و نه به کمدی‌های دهنمکی ربطی پیدا می‌کند. سینمایی که بین جنگ و آیم و تاترهای آزاد در نوسان است و در عین حال که یادآور

تهیه‌کنندهٔ فیلم کیمیایی به «همدلی» گفت: دست‌هایی در کارند تا فیلم «قاتل اهلی» اکران نشود!

حال و روز سینمای این روزهای ایران

«خالتور و زرد

سعيد قاضی نژاد، چرا هیچ فیلمی سینمای ایران روزهای ایران را تکان نمی‌دهد؟ فاصلهٔ اکران فیلم‌ها چقدر اینقدر طولانی است؟ آیا موج اقبال از سینمای ایران فروکش کرده؟ چقدر این مشکلات مربوط به سوزهای تکراری و چقدر دیگر آن مرتبط با نبود تنوع تصویری است؟ سینمای ایران دچار فرمولی تکراری شده که ظاهر برای خلاصی از آن باید فکری اساسی کرد. فعلاً بخش عمده‌ای از فیلم‌سازان سینمای ایران هم‌چنان در تب اصغر فرهادی شدن هستند. سینمای اجتماعی، آن هم به شکلی که بیشتر در آثار فرهادی نمونه عالی آن را دیده‌ایم، موج‌گذاری است که باعث خستگی تماشاگران شده است. اگر در سال ۹۴ با حضور فیلم‌هایی مثل «برادرم خسرو»، «بید و یک روز» و «ایستاده در غبار» شاهد جشنواره‌ای پویا و خلاق بودیم، سال گذشته شکل انتخاب فیلم‌ها به گونه‌ای بود که تقریباً صدای بیشتر اهالی سینما درآمد. اختتامیهٔ جشنوارهٔ فیلم فجر سال گذشته هم که یکی از جنجالی‌ترین اختتامیه‌ها در بین تمام ادوار این جشنواره بود، مشتقی نمونهٔ خورار است.

رود نسل خلاق نسل جوان و تازه‌نفس سینمای ایران در سال‌های اخیر و به‌خصوص از ابتدای دههٔ نود نورشیدی یا به عرصه گذاشته است. گروهی که بدون تعارف سعی نمی‌کنند از فیلم‌سازان قدیمی تقلید کنند و سلیقه و هویت خودشان را دارند. کارگردان‌هایی مثل هومن سیدی، سعید روستایی، محمدحسین مهدویان، احسان بیگلری و... که آثارشان رنگ و بوی امیدوارکننده‌ای دارد. فضای‌های مدرن شهری هومن سیدی، ربطی به سینمای اجتماعی رخشان بنی‌اعتماد ندارد؛ «بدو یک روز» سعید روستایی با تمام اجاع‌هایش به سینمای فرهادی، اثری کاملاً مستقل بود و فیلم‌های محمدحسین مهدویان از نظر تکنیکی هرچند یادآور فیلم‌های ابراهیم حاتم‌کیاست اما از نظر تکنیکی، رنگ و بوی اسپنیلگری و هالیوودی دارد.